

Systematic Analysis of ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s Interpretation of the Doctrine of "Self-Knowledge"

Seyed Mohammad Hossein Doaei

*Seminary Student and Ph.D in Qur’anic Sciences and Hadith,
Ferdowsi University of Mashhad
(smhdoaei@gmail.com)*

Abstract

One of the fundamental teachings of Islam to activate all human capacities and elevate them to the highest possible level is the doctrine of “self-knowledge”. This doctrine has been examined by religious scholars through various approaches, perspectives, and different methods, presenting diverse and sometimes contradictory interpretations. Among these interpretations, given ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s distinguished position in the matters of religious research, the significance of examining his interpretation becomes evident. Hence, this research, after presenting ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s interpretation of the doctrine of "self-knowledge" in a cohesive and systematic framework, aims to evaluate it. Based on the results of this study, ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s interpretation of this religious doctrine (i.e., the “necessity of witnessing the dependent identity and the absolute nexus of the soul to achieve presential knowledge of God”) can be introduced as the “benchmark interpretation”. This interpretation is characterized by features such as the dependence of the doctrine of “self-knowledge” on the “verses of the holy Quran”, its explanation based on “narrative propositions”, presenting a historical, analytical, and comparative perspective on the concept of “self-knowledge” and proving the possibility of “knowledge of God” and “knowledge of the soul” while rejecting its impossibility. This interpretation also provides practical solutions such as “purifying the heart” and “freeing the mind” to attain “self-knowledge”, emphasizes the non-conflict between “self-knowledge” and “social responsibilities”, and strives for an “operational, competitive model” of the doctrine of “self-knowledge”.

Keywords: Self-Knowledge, ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī, Transcendent Philosophy, Shiite Jurisprudential Mysticism, Religious Studies.



مقاربة العلامة الطباطبائي رحمته الله لمسألة «معرفة النفس» تحليل منهجي

السيد محمد حسين دعائي^١

مسألة «معرفة النفس» من أهمّ التعاليم الإسلاميّة التي تُساهم في تفعيل قابليّات الإنسان بأجمعها، وإيصال هذا الإنسان إلى أعلى درجة ممكنة؛ وهي مسألة بحثها المحقّقون في مجال العلم الديني انطلاقاً من رؤى ومقاربات ومناهج مختلفة، وقدّموا بشأنها قراءات متعدّدة، وأحياناً متضادّة؛ ومن جملة هذه القراءات، قراءة العلامة الطباطبائي، والتي يُمكننا الحكم بأهمّيّة دراستها بالنظر إلى مكانة العلامة المرموقة في مجال العلم الديني. ومن هنا، سعينا في هذه المقالة إلى عرض مقاربة العلامة الطباطبائي لمسألة «معرفة النفس» في شكل نظام منسجم ومنهجي، ثمّ تقييمها بعد ذلك. وبناءً على النتائج التي توصلت إليها هذه الدراسة، يُمكننا عدّ مقاربة العلامة الطباطبائي لهذه المسألة (أي ضرورة شهود الحقيقة الغيريّة والربطيّة للنفس من أجل الوصول إلى معرفة الله الحضوريّة) كنموذج ومعيار في هذا المجال، وذلك بالنظر إلى مجموعة من الخصائص التي تميّزت بهذه المقاربة؛ نظير: اعتماد البحث فيها عن مسألة معرفة النفس على الآيات القرآنيّة، وتفسيرها استناداً إلى القضايا النقليّة، وعرضها لرؤية تاريخيّة وتحليليّة ومقارنّة لهذه المسألة، وإثباتها

١. طالب في الحوزة العلميّة، ودكتوراه في علوم القرآن والحديث من جامعة فردوسي بمشهد

(smhdoaei@gmail.com).



لإمكانية معرفة الله تعالى ومعرفة النفس، والردّ على استحالتهم، وإشارتها إلى المنهج العملي لتصفية القلب ونفي الخواطر من أجل الوصول إلى معرفة النفس، وتأكيدا على عدم التعارض بين معرفة النفس والمهام الاجتماعية، وسعيها للتوصل عن طريق مسألة «معرفة النفس» إلى «نموذج عملي للمراقبة».

مفاتيح البحث: معرفة النفس، العلامة الطبائى، الحكمة المتعالية، العرفان الشيعي الفقاهتي، العلم الديني.

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال پانزدهم، فروردین ۱۴۰۲، شماره مسلسل ۵۵

تحلیل نظام‌مند قرائت علامه طباطبایی از آموزه «معرفت نفس»*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

سید محمدحسین دعائی**

یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های اسلامی برای فعال‌کردن همه ظرفیت‌های انسان و رساندن او به عالی‌ترین رتبه ممکن، آموزه «معرفت نفس» است؛ همان آموزه‌ای که «دین‌پژوهان» با رهیافت‌ها، رویکردها و روش‌های مختلفی به بررسی آن پرداخته و قرائت‌های گوناگون و بعضاً متضادی از آن ارائه کرده‌اند. از جمله این قرائت‌ها، قرائت «علامه طباطبایی» است که با توجه به موقعیت ممتاز ایشان در عرصه دین‌پژوهی می‌توان به اهمیت بررسی آن پی برد. بر همین اساس در تحقیق حاضر پس از گزارش قرائت «علامه طباطبایی» از آموزه «معرفت نفس» در قالب یک مجموعه منسجم و نظام‌مند، به ارزیابی آن پرداخته‌ایم. براساس نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان قرائت «علامه طباطبایی» از این آموزه دینی (یعنی «لزوم شهود هویت بالغیر و عین الربط نفس برای رسیدن به خداشناسی حضوری») را با توجه به ویژگی‌هایی چون: ابتناء بحث از آموزه «معرفت نفس» بر «آیات قرآن کریم» و تبیین آن براساس «گزاره‌های نقلی»، ارائه یک نگاه تاریخی، تحلیلی، تطبیقی به جریان «معرفت نفس»، اثبات امکان «معرفه الله» و «معرفه النفس» و رد استحاله آن، اشاره به راهکار عملی «تصفیه قلب» و «نفی خواطر» برای رسیدن به «معرفت نفس»، تأکید بر عدم منافات «معرفت نفس» با «رسالت‌های اجتماعی» و تلاش برای رسیدن به یک «مدل عملیاتی، رقابتی» از آموزه «معرفت نفس»، به‌عنوان «قرائت معیار» معرفی کرد.

واژه‌های کلیدی: معرفت نفس، خودشناسی، علامه طباطبایی، حکمت متعالیه، عرفان

شیعی فقاهتی، دین‌پژوهی.

* این مقاله در کنگره بین‌المللی علامه طباطبایی ع پذیرش شده است.

** طلبه حوزه علمیه مشهد و دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (smhdoaei@gmail.com)



۱. طرح مسأله

در تعدادی از آیات قرآن کریم (مانده: ۱۲۵؛ حشر: ۱۹؛ فصلت: ۵۳؛ ذاریات: ۲۰ و ۲۱؛ اعراف: ۱۷۲) و همچنین در روایات زیادی از معصومان علیهم‌السلام (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۱؛ حافظ برسی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۹؛ علم الهدی، ۱۹۹۸م: ۱/ ۲۷۴ و ۲/ ۳۲۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۰؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۶۱ و ۵۸۸؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۱۳ق: ۵/ ۲۹۱؛ ثعالی، ۱۴۱۸ق: ۵/ ۴۱۳؛ منسوب به جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰ق: ۱۳) از معرفت نفس یا همان خودشناسی، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین و راهبردی‌ترین آموزه‌های دینی برای فعال‌کردن همه ظرفیت‌های انسان و رساندن او به عالی‌ترین رتبه ممکن، یعنی مقام عبودیت و خداشناسی یاد شده است؛ همان آموزه‌ای که به‌خاطر اهمیتش در هندسه معارف الهی، مورد توجه بسیاری از دین‌پژوهان نیز واقع شده و قرائت‌های مختلف و بعضاً متضادی از آن ارائه شده است. بر همین اساس در تحقیق حاضر برآنیم تا به تحلیل و ارزیابی یکی از مهم‌ترین قرائت‌های مطرح از آموزه معرفت نفس، یعنی قرائت علامه طباطبایی پرداخته و از این طریق، امکان دستیابی به قرائت معیار از این آموزه و زمینه علمی لازم برای بهره‌مندی از آثار عینی آن را فراهم آوریم، ان شاء الله.

البته گفتنی است که یکی از مهم‌ترین ابعاد شخصیت علامه طباطبایی، بعد «فلسفی، عرفانی» این شخصیت بوده و عمده تحقیقات صورت گرفته در رابطه با قرائت او از آموزه «معرفت نفس» نیز دارای رویکرد فلسفی، عرفانی هستند. اما در تحقیق حاضر، قرائت او به‌عنوان یک دین‌پژوه مورد بررسی قرار گرفته است. به بیان دیگر، با وجود آن‌که علامه طباطبایی در مواضع متعددی به‌عنوان یک «فیلسوف اهل عرفان» شناخته شده، در بسیاری از مباحث - مانند مبحث علم النفس - از «رویکرد حکمی» و «روش عقلی، شهودی» بهره برده است. اما از آن‌جا که این اندیشمند برجسته بسیاری از موضوعات - از جمله موضوع معرفت نفس - را با استناد به آیات و روایات تبیین کرده و در حوزه تفسیر و فقه الحدیث نیز آثار قابل توجهی از خود به‌جای گذاشته است، در این تحقیق از این زاویه به قرائت او پرداخته‌ایم. همچنین در تحقیق حاضر - برخلاف اکثر تحقیقات صورت گرفته - صرفاً به توصیف و گزارش بُعدی از ابعاد این قرائت پرداخته نشده است. بلکه ارائه تحلیلی جامع از آن، در قالب یک ساختار نظام‌مند مد نظر بوده است. به بیان دیگر، مراجعه به مجموع آثار صاحب قرائت،

جست‌وجوی حداکثری منابع و ارائه تحلیلی سازواره از قرائت با «اصطیاد اجزاء آن از مواضع مختلف و چینش منطقی آن‌ها در کنار یکدیگر»، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز تحقیق حاضر با موارد مشابه است.

۲. مروری بر ابعاد قرائت «علامه طباطبایی» از آموزه «معرفت نفس»

علامه طباطبایی برای آموزه «معرفت نفس» اهمیت فراوانی قائل بودند و در بسیاری از آثار خود، مانند: المیزان فی تفسیر القرآن، رسالة الولاية، شیعه در اسلام، بررسی‌های اسلامی، البیان فی موافقة الحدیث و القرآن و حواشی بر اسفار ملاصدرا، به بررسی آن پرداخته است؛ آثاری که می‌توان با تحلیل محتوای آن‌ها، به تبیین مهم‌ترین ابعاد و ویژگی‌های قرائت او از این آموزه پرداخت:

۱-۲. تبیین مبانی بحث از «معرفت نفس» و تأکید بر محوریت «قرآن کریم» در «تفکر مذهبی»

علامه طباطبایی پس از تعریف «تفکر مذهبی» به «بحث و کنجکاوی که یکی از تعالیم مذهب را نتیجه بدهد»، قرآن کریم را یگانه مأخذ اساسی تفکر مذهبی در اسلام می‌داند. او با اشاره به این مطلب که قرآن برای رسیدن به مقاصد دینی و درک معارف اسلامی سه راه «اخذ به گزاره‌های نقلی»، «تمسک به حجت عقلی» و «حرکت در مسیر شهود قلبی» را به پیروان خود معرفی کرده است، به تبیین برخی از ویژگی‌های این سه راه می‌پردازد که عبارتند از: «آسان‌بودن و همگانی‌بودن راه نقل»، «دشواری‌بودن و خاص‌بودن راه عقل و شهود»، «انحصار طریق فهم جزئیات معارف دینی در نقل»، «راهنداشتن عقل به فهم جزئیات» و «قابل‌تحدید نبودن شهود» (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۷۱).

علامه طباطبایی پس از تقسیم گزاره‌های نقلی به دو بخش «آیات قرآن» و «روایات حاکی از سنت» و پس از تأکید بر «اصالت و اعتبار ذاتی قرآن»، قابل‌فهم‌بودن قرآن برای همگان را ضروری می‌داند و از آیات دال بر «نور بودن قرآن»، «مبیین بودن قرآن»، «لزوم تدبر در قرآن»، «عدم تناقض در قرآن» و «تحدی خداوند به قرآن» به‌عنوان دلیل این مدعی یاد می‌کند. البته باید توجه داشت که به عقیده او، قابل‌فهم‌بودن قرآن برای همگان، با مرجعیت

علمی معصومان علیهم‌السلام منافات ندارد. همچنین گفتنی است که علامه طباطبایی حدیث را با توجه به واقعیت‌های تلخی مانند جعل و تحریف حدیث، محتاج ارزیابی‌های سندی و بررسی‌های متنی می‌داند. به عقیده او، شیعه گذشته از آن‌که در تنقیح سند حدیث می‌کوشد، «مطابقت متن حدیث با قرآن» را نیز لازم می‌داند. به‌علاوه آن‌که شیعه در اصول اعتقادات فقط به «خبر متواتر» یا «خبر واحد محفوظ به قرائن» عمل می‌کند. اما در فروع فقہی، «خبر واحد غیر قطعی که نوعاً اطمینان‌آور است» را هم مورد عمل قرار می‌دهد (همان: ۷۶ و ۸۴-۸۵).

علامه طباطبایی «حجت عقلی» را به «برهان» و «جدل» تقسیم کرده و با اشاره به این مطلب که قرآن کریم هر دوی آن‌ها را به رسمیت شناخته و مورد استفاده قرار داده است، از تمسک به آن‌ها دفاع می‌کند. به عقیده او، شیعه در وادی تفکر فلسفی و کلامی پیشگام بوده و همواره کوشیده است تا با کمک آن به معارف الهی دست یابد؛ تا آن‌جا که در قرن یازدهم هجری تقریباً تفکر عقلی شیعه بر تفکر نقلی آن منطبق گشته و میان آن‌ها فاصله‌ای جز اختلاف در تعبیر باقی نماند. علامه طباطبایی «ملاصدرا» را نخستین فیلسوفی می‌داند که با ایجاد یک ساختار منطقی برای مسائل فلسفی باعث شد که صدها مسأله فلسفی جدید طرح شده و حل گردند، بسیاری از اسرار عرفانی به شکل برهانی تبیین شوند، عقلانیت و منطق بسیاری از معارف مطرح در آیات و روایات روشن گردد و نهایتاً فلسفه، عرفان و ظواهر ادله نقلی آشتی پذیرفته و در یک مسیر قرار گیرند (همان: ۸۹ و ۹۲-۹۴).

علامه طباطبایی «عارف» را کسی می‌داند که خدا را براساس «محبت» پرستش می‌کند، نه به امید ثواب یا از ترس عقاب. به عقیده او، عرفان را نباید مذهبی در برابر مذاهب دیگر دانست؛ بلکه عرفان راهی است از راه‌های «درک حقیقت». از همین روست که عرفان در تمامی ادیان و مذاهب مطرح است (همان: ۹۶).

۲-۲. گذری بر معانی لغوی «نفس» و استعمالات گوناگون آن

علامه طباطبایی پس از اشاره به برخی از موارد استعمال واژه «نفس» به شکل مضاف، از «انسان» (یا همان موجود مرکب از روح و بدن) و «روح انسانی» به عنوان معانی این واژه (البته در صورت عدم اضافه) یاد کرده و برای هر دوی آنها از آیات قرآن شاهد می آورد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴/۲۸۵).

۲-۳. تأکید بر «تجرد نفس» و تلاش برای اثبات آن به کمک «عقل» و «نقل»

علامه طباطبایی با اشاره به این که همه «ماده‌گرایان» و جمعی از «متکلمان و ظاهرگرایان مسلمان» از پذیرش «تجرد نفس» سر باز زده‌اند، ادله و اشکالات آنان را ناتمام می‌داند و با کمک عقل و نقل به اثبات آن می‌پردازد. او ابتدا با تعریف نفس به «آنچه که هر یک از ما با واژه "من" از آن تعبیر می‌کنیم» و «آنچه که بدن نیست و با از بین رفتن بدن از بین نمی‌رود» و تعریف تجرد به «امری ماوراء بدن که حکمی غیر از حکم بدن و دیگر ترکیبات جسمیه دارد، با آن متحد است و به وسیله شعور، اراده و دیگر صفات ادراکیه آن را تدبیر می‌کند» و «امری غیرمادی که تقسیم‌پذیر، زمان‌مند و مکان‌دار نیست»، مراد خود از تجرد نفس را روشن می‌کند و سپس به اقامه ادله دال بر آن (از جمله آیات حاکی از تجرد نفس و غیریت آن با بدن) اقدام می‌کند (همان: ۱/۳۵۰ و ۳۶۴-۳۶۵).

۲-۴. ابتناء بحث از آموزه «معرفت نفس» بر آیات قرآن کریم و تبیین آن براساس «گزاره‌های نقلی»

علامه طباطبایی آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۸-۱۹) - که به منزله عکس نقیض حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است - را حاکی از اهمیت و ضرورت معرفت نفس می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۰: ق: ۳۷).

علامه طباطبایی اساساً سخن خود در باب معرفت نفس را بر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنسِبُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ» (مائده: ۱۰۵) مبتنی می‌سازد و آن را نقطه شروع مباحث خویش قرار می‌دهد. او «علیکم» در این آیه را به «الزموا» معنا می‌کند، «انفسکم» را مفعول آن می‌داند و با تکیه بر این مطلب که «اهتداء» و «ضلال» جز با لحاظ طریق و سلوک در آن یا انحراف از آن قابل تصور و تحقق نیست، چنین نتیجه می‌گیرد که طریق منتهی به اهتداء و سعادت انسان همان نفس اوست (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۲-۱۶۳ و ۱۶۵).

علامه طباطبایی با تکیه بر آیاتی همچون «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)، بر اضطراری بودن سیر در مسیر نفس تأکید دارد و بر همین اساس، انگیزه قرآن از امر به «لزوم نفس» را صرفاً از بین بردن غفلت انسان‌ها نسبت به این سیر اضطراری می‌داند؛ چراکه التفات نسبت به این حقیقت تکوینی تخلف‌ناپذیر، در اصلاح و ارتقاء نگرش‌ها و کنش‌های انسان تأثیر بسزایی داشته و زمینه کمال و سعادت او را فراهم می‌آورد. «انقطاع از غیر خدا»، «احساس ولایت الهی»، «تصحیح ادراک»، «قرب به حق»، «برخورداری از حال تواضع» و «وصول به مقام توحید و عبودیت» برخی از آثار است که او برای التفات به طریقت نفس برمی‌شمرد (همان: ۱۶۶-۱۶۷).

علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲) و آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹) نیز به طرح بحث معرفت نفس می‌پردازد و از آن‌ها به‌عنوان سند قرآنی این آموزه یاد می‌کند (همان: ۸/۳۰۶؛ ۱۹/۲۱۹). او همچنین به نقل تعدادی از احادیث کتاب غرر الحکم و درر الکلم که با این آموزه ارتباط دارند نیز می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۸).

۵-۲. ارائه یک نگاه تاریخی، تحلیلی، تطبیقی به جریان «معرفت نفس»

علامه طباطبایی با اشاره به این‌که انسان‌ها از دیرباز تعبیری چون «أنا» و «نفسی» را به‌کار می‌برده‌اند، به تحلیل فهم آن‌ها از این تعبیر و منشأ این فهم می‌پردازد. «بدن»، «نفس»، «مجموع روح و بدن» و «دم»، مواردی است که او از

آن‌ها به‌عنوان مفاهیم عمومی واژه نفس یاد کرده و اشتغال به امور مرتبط با حیات مادی و جسمی را منشأ شکل‌گیری آن‌ها می‌دانند. علامه طباطبایی معتقد است که انسان با تعمق در حقیقت نفس درمی‌یابد که فهم ابتدایی و عمومی او از آن صحیح نیست و تفاوت‌های بسیاری بین خواص و آثار این پدیده و خواص و آثار پدیده‌های مادی وجود دارد. اما عموماً چنین تعمقی برای انسان حاصل نمی‌شود و گرفتاری‌های روزمره، او را در همان فهم مادی و ساده ابتدایی متوقف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۷۸-۱۸۰).

علامه طباطبایی وقوع مواردی چون «خوف»، «سرور»، «التذاذ»، «عشق‌ورزی» و «اضطرار» در مسیر زندگی انسان را عامل دیگری می‌داند که زمینه توجه به حقیقت نفس را فراهم می‌آورد و تجربیات غیرمادی و خلاف معمولی مانند: شنیدن صداها و دیدن صورت‌های نامحسوس برای عموم، اطلاع از امور پنهانی در حال خواب و توانایی بر انجام کارهای غیرعادی را برای او رقم می‌زند؛ تجربیاتی که منشأ همه آن‌ها چیزی نیست جز انصراف نفس از امور بیرونی - به‌خصوص لذائذ مادی - و پرداختن آن به «درون خود». از همین روست که اساس همه «ریاضت‌های نفسانی» عبارت است از: مخالفت با مشغولیت‌ها و خواسته‌های نفس به‌منظور توجه‌دادن آن به خود (همان).

علامه طباطبایی بر این مطلب تأکید دارد که اگرچه تجربیات و حالات فوق‌الذکر برای عموم انسان‌ها به‌شکل موقت و محدود رخ می‌دهد، اما هستند افرادی که به‌واسطه انصراف دائمی از دنیا و اشتغال جدی به معرفت نفس، بهره مستمری از آن دارند. این رویکرد از سابقه طولانی برخوردار است و می‌توان در پهنه عظیم تاریخ و جغرافیا به تماشای شعبه‌های مختلف آن نشست. به عقیده او، مطالعه احوال و آثار به‌جای مانده از جوامع، مکاتب، ادیان و مذاهب گوناگون، از قبائل وحشی آفریقایی، ساحران، جادوگران، اهالی علوم غریبه و مرتاضان گرفته تا برهمن‌ها، بودایی‌ها، صابئی‌ها، مانوی‌ها، مجوسی‌ها، یهودی‌ها، مسیحی‌ها و مسلمان‌ها، بیانگر این حقیقت است که با وجود اختلافات فراوان، اصل اعتقاد به خواص غیرمادی نفس، توصیه به ترک لذایذ مادی و تلاش برای تحصیل معرفت نفس، در میان همه آن‌ها مرسوم بوده

است. لذا می‌توان به این نتیجه رسید که همه مکاتب و مذاهب، هدفی جز زمینه‌سازی برای اشتغال انسان به نفس خود ندارند؛ چه پیروان این مکاتب و مذاهب در وقت عمل به آموزه‌ها و دستورات آن‌ها به این هدف توجه داشته باشند و چه نداشته باشند (همان: ۱۸۱، ۱۸۵ و ۱۸۷). علامه طباطبایی با تأکید بر این مبنا که سعادت و شقاوت، دائر مدار «انقیاد» و «عناد» بوده و ملاک خوشبختی چیزی جز «سلامت قلب» و «صفای نفس» نیست، صرفاً کمال سعادت را در انحصار مُنتحل به دین حق می‌داند و از امکان رسیدن به مطلق سعادت برای غیر او سخن می‌گوید (طباطبایی، ۱۳۶۰ق: ۳۴).

او پس از معرفی «فناء در حضرت حق»، «رسیدن به مقام توحید ذاتی، اسمی و فعلی» و «قدرت بر شهود این حقیقت که هیچ ذات، وصف و فعلی غیر از خداوند وجود ندارد» به عنوان کمال انسان، از «معرفت و شهود نفس» به عنوان نزدیک‌ترین راه رسیدن به آن یاد می‌کند (همان: ۳۳).

وی اگرچه هدف همه ادیان الهی را تأمین سلامت قلب و صفای نفس می‌داند، اما بر این مطلب نیز تأکید دارد که دین اسلام به‌منظور زمینه‌سازی برای رسیدن انسان‌ها به «کمال سعادت»، نسبت به این امر اهتمام بیشتری دارد و از هیچ تلاشی برای دعوت به طریق «معرفت نفس» - به‌عنوان بهترین راه رسیدن به سعادت - فروگذار نکرده است (همان: ۳۷).

علامه طباطبایی با اشاره به این‌که عبادت مبتنی بر طمع در بهشت یا ترس از دوزخ، در واقع چیزی جز تلاش برای تأمین خواسته «نفس» نیست، فقط عبادت ناشی از «محبت و توجه به خدا» را عبادت حقیقی می‌داند و از معرفت خدا به‌عنوان شرط تحقق آن یاد می‌کند؛ معرفتی که یا از طریق «سیر آفاقی» حاصل می‌شود و یا به‌کمک «سیر انفسی». البته از آن‌جا که نتیجه سیر آفاقی صرفاً علم حصولی است و شناخت خداوند با علم حصولی محال است، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که فقط سیر انفسی یا همان معرفت نفس است که به معرفت و عبادت حقیقی خداوند منجر می‌شود (همان: ۴۲ و ۴۴).

ایشان با یکسان پنداشتن دین و معرفت نفس موافق نیست. به عقیده او، معرفت نفس یکی از برنامه‌های «دین» برای رسیدن به «سعادت» است. لذا می‌توان آموزه

معرفت نفس را یک آموزه دینی دانست، اما نمی‌توان به عینیت آن با «دین» حکم کرد. علامه طباطبایی با تخطئه نگاه استقلال‌ی به معرفت نفس، آن را ابزاری می‌داند که دین برای دست‌یابی به سعادت حقیقی - یا همان معرفت و عبودیت خدا - به انسان‌ها معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۸۸ و ۱۹۰).

علامه طباطبایی افراد مشغول به معرفت نفس را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند؛ دسته اول کسانی هستند که در پی دست‌یابی به آثار غریبه نفس و قدرت‌های غیرمادی و غیرعادی‌ آنند. اما دسته دوم کسانی هستند که با انصراف از امور بیرونی، صرفاً به دنبال شناخت خود نفس هستند و بهره‌مندی از آثار غریبه آن را اراده نکرده‌اند. به عقیده او، دسته دوم نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه اول کسانی هستند که در معرفت نفس متوقف شده و به همین خاطر، بهره‌کاملی از حقیقت آن ندارند؛ و گروه دوم، کسانی هستند که خود را در معرفت نفس محدود نکرده‌اند و آن را پلی برای رسیدن به «معرفه الله» قرار داده‌اند. ایشان عقیده و عملکرد همین گروه را مورد پسند دین می‌دانند. به عقیده او، آن معرفت نفسی مطلوب است که به شناخت نفس، به‌عنوان آیت پروردگار منتهی شده و «معرفت رب» را نتیجه دهد (همان: ۱۹۲-۱۹۳).

۶-۲. اثبات امکان «معرفه الله» و «معرفه النفس» و رد استحاله آن

علامه طباطبایی قول به استحاله معرفت رب و حمل حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» بر «استحاله معرفت نفس» را با استناد به روایات باب معرفت نفس - از جمله روایت «اعرفکم بنفسه اعرفکم برّبه» - و همچنین با اشاره به این مطلب که حدیث مذکور به منزله عکس نقیض آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹) است نمی‌پذیرد. به عقیده او، آنچه که در باب «معرفت رب» مستحیل است، «معرفت حصولی و فکری» یا «معرفت اکتناهی و احاطی» است، نه «معرفت شهودی متناسب با طاقت امکانی» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ق: ۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۹).

۲-۷. تأکید بر عملی بودن و عرفانی بودن طریق «معرفت نفس»

علامه طباطبایی بر عملی بودن فرایند «معرفت نفس» تأکید داشته و برای «علم النفس فلسفی» و «فن النفس تربیتی و اخلاقی» تأثیری در تحقق آن قائل نیست (همان: ۱۹۴). او همچنین اصطلاح «علم النفس» را به «شناسایی فکری نفس» و اصطلاح «معرفه النفس» را به «شناسایی شهودی نفس» و «شهود نفس مجرد از ماده» تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲/۲۰۷).

ایشان معرفت نفس را برنامه عرفانی دین برای شناخت خدا می‌داند. به عقیده او، انسانی که هیچ همتی جز یاد خدا و فراموش نمودن هر چیزی جز او ندارد، وقتی می‌شنود که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مانده: ۱۰۵) می‌فهمد که یگانه شاهراه منتهی به «هدایت» و «کمال»، «نفس» اوست؛ زیرا خداوند در این آیه او را موظف می‌کند که همه راه‌ها را رها کند، راه نفس خود را در پیش گیرد و به خدای خود از دریچه نفس خود نگاه کند. بر همین اساس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و «اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه» (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۹۹).

۲-۸. مقدم دانستن «خداشناسی» بر «خودشناسی» و تبیین علت آن

علامه طباطبایی تأکید می‌کند که حقیقت انسان چیزی جز «ربط محض» نبوده و شهود چنین حقیقتی، بدون شهود «مقوم و قیّم» آن - یعنی خداوند - ممکن نیست؛ شهودی که معرفت خداوند را باعث شده و پس از معرفت او، معرفت حقیقت نفس و سایر موجودات قائم به خداوند را به دنبال دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که خداشناسی بر خودشناسی و سایر شناخت‌ها مقدم است (طباطبایی، ۱۳۶۰ ق: ۴۷). همچنین او پس از بیان این مطلب که غایت انسان، «خداوند متعال» و طریق انسان به سمت این غایت، «نفس آدمی» است، بر اهمیت توجه به غایت و عدم نسیان آن تأکید کرده و از نسیان طریق، به عنوان نتیجه نسیان غایت یاد می‌کند؛ همان حقیقتی که در آیه شریفه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ

هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹) و حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» مورد اشاره قرار گرفته و می‌توان از آن، تقدم خداآگاهی و خداشناسی بر خودآگاهی و خودشناسی را استفاده کرد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۵).

۹-۲. تشریح علت برتری راه «معرفت نفس»

علامه طباطبایی با تکیه بر آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) و آیه «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۰-۲۱) از معرفت آیات انفسی و معرفت آیات آفاقی به عنوان دو طریق خداشناسی یاد می‌کند. او با اشاره به ناتوانی عموم انسان‌ها از سیر انفسی و دلالت کتاب و سنت بر کفایت معرفت حاصل از سیر آفاقی، طریق معرفت نفس را غیرمتعین دانسته و در ذیل حدیث «المعرفة بالنفس أنفع المعرفتين» به تبیین علت انفع بودن آن در مقایسه با معرفت آفاقی می‌پردازد. «اقرّب بودن نفس به انسان»، «تلازم معرفت نفس با اشتغال به اصلاح نفس»، «حضور بودن معرفت حاصل از سیر انفسی» و «منجر شدن معرفت نفس به انقطاع از خلق و وصول به حق معرفت یا همان معرفة الله بالله»، چهار دلیلی است که علامه برای اثبات انفع بودن معرفت نفس اقامه می‌کند (همان: ۱۷۰-۱۷۲ و ۱۹۳).

۱۰-۲. تأکید بر توجه شریعت اسلام به «کیفیت تحصیل معرفت نفس»

علامه طباطبایی تأکید دارد که شریعت اسلام علاوه بر جهت‌گیری کلی، «برنامه عملیاتی سیر و سلوک» را نیز در اختیار انسان‌ها قرار داده است. به عقیده او، هرگز نمی‌توان تصور کرد که دین راهی را به عنوان راه خدا به مردم معرفی کند، اما چگونگی طی آن را تبیین نکند، حال آنکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹). ایشان مواردی همچون یاد خدا و اعمال صالحه‌ای که در کتاب و سنت به آن‌ها سفارش شده را برنامه عملی معرفت نفس می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۱۰۰).

به بیان دیگر، علامه طباطبایی این سخن که در دین اسلام سخنی از کیفیت تحصیل معرفت نفس به میان نیامده و آنچه در این باب بیان شده است، مستند شرعی ندارد را نپذیرفته

و با تکیه بر این مبنا که شریعت اسلامی علاوه بر دعوت به کمالات، همه «لوازم سیر به سمت خدا و رسیدن به سعادت» را نیز بیان کرده است، به تبیین درون‌دینی کیفیت تحصیل معرفت نفس می‌پردازد. او معرفت نفس را نتیجه انقطاع از غیر خدا و توجه تام به خدا دانسته و با ذکر این نکته که همه اوامر و نواهی شرعی در واقع بیانگر کیفیت تحقق این معناست، از مواردی مانند: «توبه»، «انابه»، «محاسبه»، «مراقبه»، «صمت»، «جوع»، «خلوت»، «سهر»، «ذکر» و «فکر»، به‌عنوان راهکارهای رسیدن به این هدف یاد می‌کند. به عقیده علامه، «تلاش برای ترک اشتغال به دنیا»، «قطع علاقه به مادیات»، «تصفیه قلب» و «آماده‌سازی آن برای انعکاس نور الهی»، مهم‌ترین فعالیت‌هاست که باید برای رسیدن به کمال یا همان «مقام ولایت» انجام داد (طباطبایی، ۱۳۶۰ق: ۴۰، ۵۰ و ۵۷-۵۸).

۱۱-۲. اشاره به راهکار عملی «تصفیه قلب» و «نفی خواطر» برای رسیدن به «معرفت نفس»

علامه طباطبایی به یکی از راهکارهای عملی تصفیه قلب و نفی خواطر نیز پرداخته و آن را این‌گونه شرح می‌دهد:

در یک مکان خلوت و عاری از زواید جالب توجه نشسته و چشمانت را ببند. سپس به یک صورت خیالی خاص توجه کرده و مراقب باش که صورت دیگری توجه تو را به خود معطوف نکند. در روزهای آغازین این تمرین، صورت‌های خیالی فراوانی مانند افکار روزمره و دل‌مشغولی‌های متفرقه، در مقابل چشم خیالت ازدحام کرده و ذهنت را مشوش می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که حتی تمیز این صورت‌ها از یکدیگر نیز برایت ممکن نیست. اما پس از مدتی مواظبت بر این تمرین، به تدریج از ازدحام و تشویش مذکور کاسته شده و صورت خیالی خاصی که بر آن تمرکز داشتی شفاف‌تر می‌شود؛ تا آن‌جا که گویا با چشم سر به آن می‌نگری. با استمرار این تمرین، زمام قوه خیال - به‌شکل کامل - در اختیار عقل قرار گرفته و زمینه انتظام، انسجام و استحکام آن فراهم می‌آید. همین تمرین را می‌توان برای رسیدن به خودآگاهی، تحصیل تمرکز بر نفس و قطع توجه از غیر انجام داد؛ به این صورت که انسان در جایی خلوت و بدون سر و صدا بنشیند، چشم‌ها را ببندد، به صورت خود توجه کند و از هر صورت خیالی دیگری که به ذهن او وارد می‌شود اعراض کند (همان؛ طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲/ ۲۰۸).

۱۲-۲. تأکید بر عدم منافات «معرفت نفس» با «رسالت‌های اجتماعی»

علامه طباطبایی بر عدم منافات اشتغال به معرفت نفس با اقدام در راستای «رسالت‌های اجتماعی» - از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» - تأکید دارد. توضیح مطلب آن‌که: برخلاف برخی از مفسران، علامه طباطبایی آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مانده: ۱۰۵) را با آیات دال بر ضرورت «امر به معروف و نهی از منکر» هماهنگ دانسته و هیچ تعارضی بین آن‌ها نمی‌بیند. به عقیده او، این آیه هیچ دلالتی بر سلب مسئولیت‌های اجتماعی و عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر ندارد. بلکه مؤمنان را از ترس، ضعف، غصه، دل‌مشغولی، خودخوری، تزلزل، تردید و سستی در مواجهه با گمراهان بر حذر می‌دارد و به آنان هشدار می‌دهد که مبادا به خاطر نجات دیگران، خود را فراموش کرده و از نجات خویش غافل شوند. به بیان دیگر، این آیه مؤمنان را به انجام وظیفه مبتنی بر «طمأنینه»، «استقامت» و «توکل» فرا می‌خواند؛ چراکه حقانیت حق و بطلان باطل، تابع اقبال و ادبار مردم نیست و همه امور - از جمله امر هدایت و ضلالت - در اختیار خداوند است. به علاوه آن‌که اساساً دعوت به حق، خود یکی از شئون «اشتغال به نفس» و «سلوک سبیل رب» به‌شمار می‌رود. بنابراین فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر - به‌عنوان اساس دین اسلام و شاخصه امت اسلامی - هیچ منافاتی با تلاش برای معرفت نفس ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۳).

۱۳-۲. اشاراتی به مباحث حدیث‌شناختی مرتبط با حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

علامه طباطبایی اگرچه «حدیث معرفت نفس» را گاه به‌صورت «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۵) و گاه به‌صورت «من عرف نفسه عرف ربه» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۹) نقل می‌کند و گاه هر دو صورت را یک‌جا و به‌نحو مورد اشاره قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۷)، اما ظاهراً صورت دوم را صحیح می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲/۲۰۷). او این حدیث نبوی را مشهور بین فریقین معرفی کرده (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۵) و با تکیه بر کتاب غرر الحکم و درر الکلم، بر علوی بودن آن نیز صححه می‌نهد (همان: ۱۶۹).

علامه طباطبایی هیچ‌کدام از دوازده معنای مذکور برای حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» در کتاب مصابیح الانوار را دقیق نمی‌داند و فقط وجه معنایی مبتنی بر «فقر و ربط» را می‌پذیرد. به عقیده او، نفس انسان وابسته به رب خود است و مشاهده آن، بدون مشاهده رب ممکن نیست. به همین خاطر، هرکس نفس خود را مشاهده کند، رب آن را مشاهده کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲/۲۰۷).

علامه طباطبایی با اشاره به این مطلب که «امام»، مظهر تام اسماء و صفات خدا، برخوردار از ولایت کلیه و مجرای فیض الهی است، «معرفت امام» را همان معرفت خدا دانسته و با این بیان، زمینه حل تعارض بین احادیث دال بر ضرورت معرفت نفس و احادیث دال بر ضرورت معرفت امام را فراهم می‌آورد (همان).

۳. نکات تکمیلی بحث برای رسیدن به قرائت معیار از آموزه «معرفت نفس»
به منظور جمع‌بندی بحث در باب قرائت علامه طباطبایی از آموزه معرفت نفس و برای رسیدن به قرائت معیار از این آموزه، توجه به چند نکته ضروری است:

۱-۳. عدم تنافی توصیه به «معرفه الله بمعرفة النفس» با تأکید بر حقانیت «معرفه الله بالله»

علامه طباطبایی در عین توصیه به «معرفه الله بمعرفة النفس»، فقط «معرفه الله بالله» را خداشناسی حقیقی می‌داند. عدم تنافی بین این دو امر را با چهار بیان می‌توان تبیین کرد:

۱. تأکید بر حقانیت «معرفه الله بالله»، نه به معنای انحصار طریق خداشناسی در آن، بلکه به معنای اولویت و افضلیت این طریق؛ طریقی که گاه از آن با عنوان «طریق صدیقین» نیز یاد می‌شود. براساس این توضیح، توصیه به «معرفه الله بمعرفة النفس» توصیه به طریقی غیر از طریق «معرفه الله بالله» بوده و در رتبه بعد از آن قرار می‌گیرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۱/۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق: ۱/۳۲۶).

۲. تأکید بر حقانیت «معرفه الله بالله» یعنی باید توجه داشت که همه اسباب و طرق خداشناسی را خداوند در اختیار ما قرار داده است. لذا می‌توان از تمام خداشناسی‌ها با

عنوان «معرفة الله بالله» یاد کرد. براساس این توضیح، «معرفة الله بمعرفة النفس» نیز درواقع «معرفة الله بالله» است؛ چراکه اسباب توجه به «نفس» و امکان معرفت آن را نیز خداوند برای ما فراهم آورده است (همان).

۳. تأکید بر حقایق «معرفة الله بالله» یعنی اساساً «شناخت خداوند» با «غیر خداوند» ممکن نیست؛ زیرا شناخت خداوند به واسطه غیر او و پی بردن از غیر او به او، درواقع «خداشناسی آفاقی» یا همان «خداشناسی حصولی» است و همان گونه که گذشت، شناخت حقیقی خداوند با علم حصولی، عقلاً و نقلاً محال بوده و جز با معرفت حضوری نفس یا همان «شهود حقیقت فقری، ربطی و تعلقی نفس» نمی توان به آن رسید؛ شهودی که از «شهود رب قیوم و مقوم» منفک نبوده و به همین خاطر، «معرفت حقیقی رب» را نتیجه می دهد. براساس این توضیح، معرفة النفس درواقع راه رسیدن به شهود رب یا همان «معرفة الله بالله» است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۷۱).

۴. تأکید بر حقایق «معرفة الله بالله» یعنی اگرچه شهود و معرفت نفس از شهود و معرفت رب منفک نبوده و با شهود و معرفت نفس می توان به شهود و معرفت رب رسید، اما پس از نیل به «شهود نفس و رب» معلوم می شود که شهود نفس، مسبوق به شهود رب بوده و به واسطه معرفت رب است که معرفت نفس ممکن شده است. براساس این توضیح، «معرفة الله بمعرفة النفس» در نفس الامر چیزی جز «معرفة الله بالله» نیست (طباطبایی، ۱۳۶۰: ق: ۴۷).

نتیجه آن که: تأکید بر حقایق «معرفة الله بالله» هیچ منافاتی با توصیه به «معرفة الله بمعرفة النفس» ندارد و به هیچ وجه نمی توان با تکیه بر آن، به انکار نقش انسان و تلاش های انسانی در «فرایند تحصیل معرفت» پرداخت (ن.ک: اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۱۶).

۲-۳. عدم تعارض تأکید بر «طریقت معرفت نفس» با اعتقاد به «تقدم معرفت رب بر معرفت نفس»

علامه طباطبایی در عین تأکید بر طریقت معرفت نفس، معرفت رب را بر همه معرفت ها، از جمله معرفت نفس مقدم می داند. توضیح مطلب آن که: چون حقیقت نفس چیزی جز

«ربط محض به خداوند» نیست، شهود چنین حقیقتی بدون شهود «مقوم و قیّم» آن - یعنی خداوند - ممکن نیست. بنابراین می‌توان با شهود نفس به شهود رب رسید و به همین اعتبار است که از تلاش برای شهود نفس، به‌عنوان طریق شهود رب یاد می‌شود. اما از آن‌جا که علم به وجود غیر مستقل، تابع علم به وجود مستقل همراه با آن بوده و معرفت به وجود قائم به غیر، تابع معرفت به مقوم آن است، می‌توان به این نتیجه رسید که شهود رب، مقدم بر شهود نفس بوده و معرفت نفس، به‌تبع معرفت رب حاصل می‌شود. به بیان دیگر، معنای تأکید بر «طریقت معرفت نفس» چیزی نیست جز معرفی «نقطه شروع» برای کسی که گرفتار عالم کثرت بوده و از حقایق توحیدی دور است. چنین انسانی برای رهایی از بند تعلقات مادی و سیر در مدارج کمال، طریقی جز توجه به نفس، ملازمت با نفس یا همان تلاش برای رسیدن به معرفت نفس ندارد. البته کسی که در این طریق سیر کرده و نهایتاً به شهود نفس نائل می‌آید، متوجه می‌شود که پیش از شهود نفس، به شهود رب نائل آمده و در واقع با شهود رب به شهود نفس رسیده است (ن.ک: طباطبایی، ۱۳۶۰:ق: ۴۷).

نتیجه آن‌که: معرفت رب اگرچه وجوداً و ثبوتاً مقدم بر معرفت نفس است، اما وجداناً و اثباتاً مؤخر از آن بوده و به همین اعتبار می‌توان معرفت نفس را طریق معرفت رب دانست (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

۳-۳. عدم تباین اصرار بر «مطلوبیت معرفت نفس» با اذعان به «ضرورت امام‌شناسی»

علامه طباطبایی در عین اصرار بر «مطلوبیت معرفت نفس»، به «ضرورت امام‌شناسی» نیز اذعان داشته و از نقش آن در میدان خداشناسی سخن می‌گوید. عدم تنافی بین این دو امر را با دو بیان می‌توان تبیین کرد:

۱. مراد از معرفت نفس همان معرفت امام است؛ زیرا کمال، نورانیت، ایمان، علم، حکمت، وجود و ثبوت نفس، ناشی از هدایت، افاضه، افاده و فاعلیت امام است؛ همان امامی که «مثال اتم و اکمل خداوند» بوده و معرفت خداوند جز با معرفت او ممکن نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴/۴۰۰).

۲. مراد معرفت امام همان معرفت رب است؛ زیرا امام، مظهر تام اسماء و صفات خدا بوده و سیر به سمت خدا، در واقع همان سیر در مراتب اسماء و صفات اوست؛ همان سیری که جز با معرفت نفس ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲/۲۰۷؛ حسینی طهرانی، ۱۴۲۶: ۱۳۴). نتیجه آن‌که: چه معرفت نفس را به معرفت امام تفسیر کنیم و چه معرفت امام را همان معرفت رب بدانیم، توجه به نفس و ملازمت با آن، از طریق «طرد شواعل بیرونی» و «اشتغال به سیر درونی»، تنها طریق طی مدارج کمال و دست‌یابی به قله‌های سعادت است. البته - همان‌گونه که گذشت - قائلان به طریقت معرفت نفس، طی این طریق را تنها با عمل به آموزه‌های شرعی و التزام به اوامر و نواهی شارع مقدس ممکن می‌دانند. لذا نفی ضرورت و طریقت معرفت نفس، به بهانه دفاع از ضرورت و طریقت معرفت امام، به هیچ‌وجه قابل قبول نیست (ن. ک: میرباقری، خبرگزاری فارس: <http://fna.ir/alezh>).

۳-۴. لزوم التزام به «محوریت وحی» در عرصه «نفس پژوهی»

اگرچه همه «عقل‌گرایان عرفان‌محور» با تأکید بر اتحاد مفاد «عقل»، «قلب» و «وحی»، با تلاش برای آشتی دادن «آموزه‌های حکمی» با «ظواهر نقلی» و با اشاره به برتری یقین حاصل از «ادله سمعی» در برخی از موارد، بر اهمیت «گزاره‌های وحیانی» اتفاق نظر دارند، اما اکثر آنان، آیات و روایات را صرفاً به‌عنوان «شاهد» مورد توجه قرار داده و نظام معرفتی خود را بر یافته‌های عقلانی استوار ساخته‌اند (به‌عنوان نمونه، ن. ک: صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲ق: ۱/۲۴۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱/۵۲۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۱۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ۸/۳۰۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱/۳۰۱). اما علامه طباطبایی جدای از آن‌که «نظام معرفتی عقلانی، عرفانی و وحیانی» را به اوج خود رسانده و آن را از هرگونه آلاچی پیراسته است، بر محوریت قرآن کریم در عرصه نظریه‌پردازی و نظام‌سازی نیز تأکید ویژه‌ای داشته (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۷۱) و بر همین اساس قرائت خود از آموزه معرفت نفس را بر آیاتی همچون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۸-۱۹) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مانده: ۱۰۵) مبتنی می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۶۰ق: ۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۲). بنابراین می‌توان قرائت او از این آموزه را بر سایر قرائت‌های مطرح در این حوزه ترجیح داد و از آن به‌عنوان الگویی برای تبیین آموزه‌های دینی استفاده کرد.

۵-۳. مطلوبیت «نگاه برهانی» به آموزه «معرفت نفس» در کنار ضرورت تلاش برای «شهود نفس»

برخلاف افرادی چون ملاصدرا و فیض کاشانی که در کنار تأکید بر ضرورت نفس‌شناسی شهودی، از نگاه برهانی به آموزه معرفت نفس نیز دفاع کرده و کیفیت منجرشدن آن به خداشناسی را مورد بررسی قرار می‌دهند (به‌عنوان نمونه، ن.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴/ ۸۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۶)، علامه طباطبایی هرگونه استفاده حصولی از معرفت نفس را مصداق معرفت آفاقی دانسته و بر حضوری‌بودن طریق معرفت نفس اصرار دارد (به‌عنوان نمونه، ن.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲/ ۲۰۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶/ ۱۹۴).

این سخن اگرچه تام است، اما قراردادن مباحث برهانی مرتبط با معرفت نفس در ذیل آموزه معرفت نفس نیز خالی از وجه نبوده و قابل مساعدت است. به بیان دیگر، با توجه به اعتباری‌بودن امر تبویب علم، می‌توان به‌جای لحاظ جنس معرفت - یعنی حصولی‌بودن - و طرح برهان معرفت نفس، ذیل طریق معرفت آفاقی، متعلق معرفت - یعنی نفس - را مورد لحاظ قرار داده و آن را ذیل طریق معرفت نفس به بحث گذاشت.

۶-۳. وجوب تلاش برای رسیدن به یک «قرائت کاربردی، رقابتی» از آموزه «معرفت نفس»

اگرچه «عقل‌گرایان عرفان‌محور» علاوه بر چیستی و چرایی معرفت نفس، چگونگی آن را نیز مورد توجه قرار داده (به‌عنوان نمونه، ن.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۶/ ۲۱۴) و علاوه بر قرائت‌های درون‌دینی، برخی از موارد مشابه در فضاهای برون‌دینی را نیز مد نظر داشته‌اند (به‌عنوان نمونه، ن.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱/ ۶)، اما می‌توان با توجه بیشتر به چگونگی معرفت نفس، زمینه دست‌یابی به یک «قرائت کاربردی» از این آموزه را فراهم آورده و علاوه بر نیاز معرفتی مخاطب، نیاز تربیتی او را نیز پاسخ گفت. همچنین می‌توان با ورود جدی‌تر به فضای مطالعات تطبیقی و پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و فرهنگی معاصر، زمینه شکل‌گیری یک قرائت رقابتی از آموزه معرفت نفس را فراهم آورده و علاوه بر دست‌یابی به یک قرائت دینی معیار از این آموزه، برتری آن در رقابت‌های برون‌دینی را نیز ممکن ساخت. البته گفتنی است

که علامه طباطبایی قدم‌های مهم و مؤثری را در این راستا برداشته است. به بیان دیگر، او علاوه بر آن‌که با التزام به محوریت وحی، ارتقاء نظام معرفتی عقل‌گرایان عرفان‌محور را باعث شده، با تدوین «نظام تربیتی مبتنی بر معرفت نفس» و تبیین «راهکار عملی نفی خواطر» از یک سو (ن.ک: «رسالة الولاية» و «رسالة لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب») و توجه جدی به مطالعات تطبیقی روزآمد از سوی دیگر (ن.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۲۳ق: ۱۰۵؛ دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱: ۶۹۰)، آموزه معرفت نفس را به یک مدل عملیاتی، رقابتی تبدیل کرده و با این اقدام، زمینه برتری آن بر نمونه‌های رقیب را فراهم آورده است.

۲-۳. ضرورت ورود تفصیلی به «مباحث سندی و دلالی» مرتبط با حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

همان‌گونه که گذشت، التزام به اهمیت «گزاره‌های وحیانی» و استناد روشمند به آن‌ها، یکی از مهم‌ترین معیارها برای تعیین قرائت برتر از آموزه‌های دینی است. از همین رو می‌توان ورود تفصیلی به مباحث تفسیری و فقه الحدیثی مرتبط با آموزه «معرفت نفس» را برای رسیدن به قرائتی معیار از این آموزه ضروری دانست. در این بین، حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» - به‌عنوان مهم‌ترین سند روایی آموزه معرفت نفس - نیازمند توجه بیشتری است و از همین روست که «عقل‌گرایان عرفان‌محور» - از جمله علامه طباطبایی - این حدیث را در چهار محور «اعتبار حدیث»، «قائل حدیث»، «متن حدیث» و «دلالت حدیث» مورد بررسی قرار داده و خروجی قابل‌قبولی را ارائه کرده‌اند. البته دفاع از عملکرد عقل‌گرایان عرفان‌محور در این حوزه، هرگز به معنای اعتقاد به جامعیت آن نیست. به بیان دیگر، اگرچه عالمان متعلق به این جریان، توجه خاصی به حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» داشته و نکات مهمی را در رابطه با «اعتبار» و «دلالت» آن مورد اشاره قرار داده‌اند، اما می‌توان با ورود جدی‌تر به مباحث سندی و دلالی مرتبط با حدیث مذکور، زمینه تکمیل و ارتقاء قرائت آنان از آموزه «معرفت نفس» را فراهم آورد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. مواردی هم‌چون: تأکید بر اهمیت و محوریت «گزاره‌های وحیانی» در مقام تبیین مبانی، استناد به حجم انبوهی از آیات و روایات ناظر به موضوع «معرفت نفس»، ورود به مباحث سندی و دلالتی مرتبط با احادیث مربوطه، ارائه یک نظام جامع معرفتی، تربیتی با محوریت «معرفت نفس» و تبیین راهبردها و راهکارهای تحقق آن بر اساس آموزه‌های قرآن و عترت، همه و همه نشانه‌هایی از حقانیت مبنا، رویکرد و روش مطرح در «مکتب عقل‌گرایان عرفان‌محور» هستند (ن.ک: دعائی، رستمی و نقی‌زاده، ۱۴۰۰).
۲. قرائت علامه طباطبایی از آموزه «معرفت نفس» نیز در ویژگی‌هایی هم‌چون: توجه جدی، عمیق و گسترده به آموزه «معرفت نفس»، برخورداری از یک نگاه نظام‌مند و سازواره به آموزه «معرفت نفس»، تأکید بر اتحاد مُفَادِ «عقل»، «قلب» و «وحی» به‌عنوان مبنای بحث از آموزه «معرفت نفس»، تبیین چیهستی «معرفت نفس»، تشریح چرایی «معرفت نفس»، توضیح چگونگی «معرفت نفس» و تمرکز بر حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و توجه به مباحث سندی و دلالتی مرتبط با آن، با قرائت سایر «عقل‌گرایان عرفان‌محور» یا همان قائلان به «پارادایم حکمت متعالیه» از این آموزه مشترک است (همان). البته در این میان، می‌توان قرائت «علامه طباطبائی» از آموزه «معرفت نفس» را به‌جهت برخورداری از خصوصیات هم‌چون: «التزام به محوریت قرآن کریم»، «تأکید بر جامع‌نگری و جامعه‌محوری موجود در آموزه‌های تربیتی اسلام»، «ارائه یک نظام و مدل جامع تربیتی»، «توجه به مطالعات تطبیقی» و «تلاش برای پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و فرهنگی روز»، به‌عنوان «قرائت معیار» از این آموزه دینی معرفی کرد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عطیه اندلسی، أبو محمد عبدالحق بن أبی بکر (۱۴۱۳ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اصفهانی، میرزاهمدی (۱۳۸۷)، ابواب الهدی، تصحیح و تعلیق حسین مفید، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی مفید.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الاسلامی.
- ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۸ق)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالفتاح أبوسنة، الشیخ علی محمد معوض و الشیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، مبادئ اخلاق در قرآن، تحقیق حسین شفیعی، قم: اسراء.
- حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق)، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین، تحقیق علی عاشور، بیروت: اعلمی.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۳ق)، مهر تابان، مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۶ق)، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، مشهد: علامه طباطبائی.
- دعائی، سید محمدحسین و دیگران (۱۴۰۰)، «تحلیل نظاممند قرائت ملاصدرا از آموزه معرفت نفس»، فصلنامه حکمت اسلامی، پاییز ۱۴۰۰، ۸ (۳)، ص ۶۸-۴۷.
- دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۸۱)، مرزبان وحی و خرد، قم: بوستان کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، قم: الهجرة.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۷ق)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، شرح الهدایة الاثیریة، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۰ق)، رساله الولاية، قم: مؤسسة اهل البيت.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، الميزان في تفسير القرآن، قم: اسماعيليان.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸ الف)، بررسی های اسلامی، قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸ ب)، شيعه در اسلام، قم: بوستان کتاب.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م)، امالی المرتضى، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار الفكر العربي.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، قم: انتشارات رضی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضى (۱۳۸۷)، رسائل فیض کاشانی، تحقيق و تصحيح بهراد جعفری، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضى (۱۴۱۸ق)، علم اليقين في اصول الدين، تحقيق و تصحيح محسن بيدارفر، قم: بيدار.
- منسوب به جعفر بن محمد الصادق عليه السلام (۱۴۰۰ق)، مصباح الشريعة، بيروت: اعلمی.

